

صلى الله عليه وسلم

دانشگاه پیام نور

پایان نامه
برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشکده پیام نور بجنورد

گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه :

بررسی غزل‌های سعدی
از دیدگاه معانی و
کاربردشناسی زبان

استاد راهنما :

دکتر محمد ریحانی

استاد مشاور :

دکتر ناصر قلی سارلی

نگارش :

زلیخا قلیچ زاده

ماه و سال :

تیرماه ۸۸

تقدیم به پدر و مادر عزیز و مهربانم

که همواره یار و یاورم هستند.

سپاسگزاری

سپاس خداوندی را که آشکار است و نهان؛ و همواره عاشقان و جویندگان معرفت خویش را از ظاهر معنا به باطن آن رهنمون می‌گردد.

در روند تدوین این پژوهش از راهنمایی های ارزنده ی استادان بزرگواری برخوردار بودم که همواره قدردان زحمات آنان هستم.

از استاد محترم راهنما، جناب آقای دکتر محمد ریحانی، که راهنمایی این جانب را در رسیدن به این مرحله با دقت و مدارا به عهده داشتند.

از استاد محترم مشاور، جناب آقای دکتر ناصر قلی سارلی که هر زمان هر نکته را که نیاز داشتم صمیمانه به توضیح و مشورت نشستند.

از استاد محترم داور، جناب آقای دکتر جلیل مسعودی فرد که دقت نظر و نقد آن بزرگوار نشان از فرهیختگی و دلسوزی نسبت به ساحت علم و دانشجو دارد.

از جمع دیگر استادان محترم گروه زبان و ادبیات فارسی، عالی جنابان: دکتر رحیمی، دکتر قره گوزلو، دکتر رحیمی که دو سال افتخار شاگردیشان را داشتم و خوشه چین خرمن دانش و معرفت هر یک از آن بزرگواران بوده ام، از ریاست محترم دانشگاه و همکاران ایشان در حوزه اداری کمال تشکر و قدردانی را دارم. همچنین از خانواده ی عزیزم به خاطر تحمل سختیهایی که در این راه پیش می آمد و تا حدود زیادی متوجه آنان بوده و از دوستان گرانقدرم جناب آقای مجتبی لکزایی و خانم راحله ملکان به خاطر تمام محبتهایی که در طول تدوین این تحقیق به بنده داشتند، بی نهایت سپاسگزارم.

از خداوند قادر و متعال برای این عزیزان رستگاری در دنیا و آخرت را مسألت دارم.

چکیده

بررسی غزلهای سعدی از دیدگاه معانی و کاربرد شناسی جدید

غزلهای سعدی در پرشوری و دل انگیزی در میان تمام آثار ادبی ایران و جهان کم نظیر است و برای شناخت بیشتر آنها رسیدن به کنه و عمق معنای غزل ضروری است. علم معانی از علوم بلاغت سنتی و کاربرد شناسی از شاخه های زبان شناسی به ما کمک می کنند تا به این هدف نائل شویم.

به همین خاطر، ابتدا تعاریف و کلیاتی از این دو علم به دست داده شد تا ذهنیت روشنی از آنها و اشتراکات و اختلافاتشان بوجود آید. سپس عناوین و اغراض ثانویه ی آنها در متن آمد و هر جا که ضرورتی داشت، شرح مختصری بر ابیات نوشته شد تا منظور شاعر کاملاً روشن شود. برای رسیدن به غرض ثانویه چه در شعر یا سخن باید حال و مقام یا بافت مورد توجه قرار گیرد به عبارت دیگر برای فهم دقیق معنای جمله باید حالتی را که گوینده در آن سخن می گوید و اقتضای وضعیت روحی و حالت مخاطب را بشناسیم. در کاربرد شناسی نیز، شناخت بافت که تا حد زیادی به مساله ی حال و مقام شباهت و ارتباط دارد ضروری است.

سعدی با شناخت دقیق و در نظر گرفتن این مسائل، اشعاری سروده که مستعد بررسی از هر دو منظر است و همین مساله، زیبایی اشعار و غزلهای وی را دو چندان کرده است.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

پیشگفتار: تعاریف و کلیّات

۱ مقدمه

فصل اول

۵ علم معانی

۸ کاربرد شناسی

۱۰ حال و مقام

۱۱ اشتراکات علم معانی و کاربردشناسی زبان

۱۲ اختلافات علم معانی و کاربردشناسی زبان

۱۳ اغراض ثانویه

۱۴ کنش های گفتاری غیرمستقیم

۱۵ بافت زبانی

۱۶ دستور و علم معانی

فصل دوم: اغراض ثانویه و کنش های گفتاری غیر مستقیم

۱۸ جمله

۱۸ خبر

۱۹ حقیقت و مجاز

۲۰ اغراض ثانویه ی خبر

۲۵ انشا

۲۶ استفهام

۳۳ امر

| | |
|--|--------------------------------|
| ۳۶ | نهی |
| ۳۸ | جملات عاطفی |
| ۳۸ | ندا |
| ۴۱ | تمنی و ترجی |
| فصل سوم: تحلیل ابیات از دیدگاه کاربرد شناسی | |
| ۴۳ | کنشهای گفتاری |
| ۴۴ | کنش های گفتاری غیر مستقیم خبری |
| ۵۰ | کنش های گفتاری غیر مستقیم امری |
| فصل چهارم: نتیجه گیری | |
| ۷۰ | نتیجه گیری |
| ۷۴ | منابع و مأخذ |

مقدمه

یکی از مهمترین مسائلی که در زندگی ما انسانها وجود دارد، مساله ی زبان است. ملتهای مختلف، زبانهای مختلف دارند و هر کدام با زبان خاص خود صحبت می کنند و پیامها و احساسات خود را به یکدیگر منتقل می کنند. ولی مواردی هم وجود دارد که بدون استفاده از زبان، باز هم معانی و پیامها به افراد منتقل می شود، مانند: علائم راهنمایی و رانندگی، عکسها و تصاویر نقاشی، فیلم های صامت و یا اشاراتی که بین دو نفر برای رد و بدل کردن پیامی صورت می گیرد. همانطور که می بینیم در هیچکدام از این موارد، زبان به کار نرفته است. بی شک آنچه که اهمیت دارد ایجاد ارتباط، انتقال پیام و نشان دادن احساسات و عواطف به مخاطب است حال چه با استفاده از زبان، چه بدون استفاده از زبان.

موضوعی که ما در این تحقیق مورد بحث قرار خواهیم داد چگونگی ایجاد ارتباط، انتقال پیام و بروز احساسات با استفاده از زبان و کنشهای افراد و رسیدن به معنی مورد نظری است که در جمله یا کنش وجود دارد. «هر ارتباط کلامی - که در آرای فلسفی قدما همواره صورت گفتاری آن بر نوشتاریش مرجح شمرده می شد - مستلزم حضور دو طرف گفتگو یعنی متکلم و مخاطب یا فرستنده و گیرنده پیام است. ارتباط کلامی وقتی تحقق پیدا می کند که دو طرف گفتگو گذشته از زبان مشترک، با زمینه معنایی کلام نیز آشنا باشند» (پورنامداریان؛ ۱۳۸۰: ۹)

وقتی بخواهیم کلامی بلیغ، روشن و رسا داشته باشیم، چه در گفتار و چه در نوشتار، باید نکات دستوری، معنایی، نشانه های زبانی و توالی منطقی جملات را رعایت کنیم و مواردی را که باعث تناقض و منطق گریزی در کلام می گردد از آن دور کنیم تا مخاطب بتواند معنی را به صورتی کاملاً صحیح و شفاف دریافت کند. تا این قسمت، بحث مربوط به پیام و معنای ظاهری و اولیه ی آن بود ولی جملاتی نیز هستند که تنها، معنای اولیه ی آنها مورد نظر نیست بلکه معنایی پنهان نیز در بطن خود دارند که در پشت کلمات خود را مخفی کرده اند و مخاطب باید با در نظر گرفتن نکات و مسائلی که در این زمینه مطرح است به آنها دست یابد. این نکات و مسائل مربوط به مبحث بلاغت است.

در بلاغت سنتی سه فصل بیان و بدیع و معانی مورد بحث قرار می گیرد که رسیدن به معنای پنهان جمله یا غرض ثانویه از مباحث بخش معانی است. (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۴) علم معانی با در نظر گرفتن و «مطالعه ی زمان و مکان و اوضاع و احوال حاکم بر ایراد سخن که می توان مجموعه ی این شرایط را بافت حاکم بر سخن گوئی [□] یا به قول قدما حال خطاب دانست» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۹-۱۰) غرض ثانویه ی جمله را آشکار می سازد. حوزه ی

فعالیت علم معانی یا به عبارت کلی تر بلاغت سنتی، بیشتر در نوشتار و سخنان ادبی است و کمتر به مکالمات و گفتگوهای روزانه پرداخته است.

در کاربرد شناسی که خود شاخه ای از علم زبان شناسی است عکس این حالت اتفاق افتاده است. به بیان دیگر در این علم بیشتر به گفتار و کنشهای افراد توجه شده تا نوشتار و مکتوبات، ولی مجموعاً هر دوی آنها کوشش می کنند تا معنای واقعی جمله یا عمل را آشکار کنند.

غزلهای سعدی در زیبایی و روانی زبانزد خاص و عام است و یکی از هنرهای سعدی کاربرد زیبایی شناختی خبر و انواع انشا و ارده ی اغراض ثانویه است. در این تحقیق کوشش شده تا بتوان با استفاده از علم معانی و آرای علمای بلاغت و دستاوردهای معنا شناسی جدید نتیجه ی مطلوبی در این زمینه به دست داد.

مروری بر تحقیقات گذشته

درباره ی علم معانی که یکی از علوم بلاغت سنتی است کتابهای متعددی، هم به زبان فارسی و هم به زبان عربی نگاشته شده است که علاقه مندان کم و بیش با تعدادی از آن ها آشنا هستند. کاربرد شناسی نیز اگرچه قدمتی چون معانی ندارد، اما دانشمندان زیادی در تجزیه و تحلیل کلام سخن رانده اند.

در همه ی این آثار، نگرش به صورت مستقل به جزئیات خود این علوم بوده و درخصوص تلفیق آرای سنتی با کاربرد شناسی جدید در امری واحد، خصوصاً شعر، به شکل مستقل، کارگسترده ای صورت نگرفته است. از جمله ی آثاری که به صورت مجزا به علم معانی و کاربرد شناسی توجه داشته اند عبارتند از:

۱- معانی، نوشته ی دکتر سیروس شمیس؛ در فصل اول این کتاب علاوه بر معرفی علم معانی، به نظریات آستین، سیرل و یا کوبسون که از فیلسوفان و دانشمندان زبان شناسی هستند اشاره ی کوتاهی نیز شده است.

۲- معانی، زیباشناسی سخن پارسی، اثر دکتر کزازی، در این کتاب ابتدا فنون زیبا شناسی سخن بر شمرده و شرح داده شده است؛ و سپس در ادامه، علم معانی بطور مفصل توضیح داده شده است.

۳- کاربرد شناسی زبان، نوشته جورج یول، ترجمه ی دکتر محمد عموزاده ی مهدیرجی و دکتر منوچهر توانگر.

این کتاب شامل چهار بخش است که بخش اول شامل نه فصل با عنوان بررسی کلی است که مسائل

مربوط به این علم را معرفی می کند. دیگر بخشهای کتاب نیز در تکمیل فهم موضوع بسیار موثر است.

۴- مقاله ای نیز در زمینه ی علم معانی و دستور نقش گرای هلیدی از فاطمه صالحی در شماره ی ۸، کتاب ماه ادبیات در آذر ماه - ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است.

نویسنده در این مقاله با اشاره ای به بلاغت سنتی و علم معانی که اغراض ثانویه را مورد بحث قرار می دهد به معرفی زبانشناسی و مطالعات ادبی و رویکردهای زبان شناختی نیز می پردازد. این جانب از این مقاله نیز در نگارش پایان نامه خود سود جسته ام.

پس همانطوری که گفته شد، اگر چه درباره ی معانی و کاربردشناسی به صورت مجزا کارهای زیادی انجام گرفته اما به صورت تلفیقی و توأمان در امری واحد کاری انجام نشده است.

روش کار

براساس آنچه پیش تر بیان شد با عنایت به آموخته های قبلی، در خصوص علم معانی و کاربردشناسی، در ابتدا این دو علم را معرفی کردم و موضوعاتی را که به این دو علم مربوط می شد در ادامه توضیح دادم.

در قسمت بعد، غزلیاتی از سعدی را (غزل هفتم از هر ده غزل) انتخاب کرده، معانی ثانویه آن را استخراج نمودم. با توجه به اینکه گزاره ها در علم معانی به دو قسمت خبری و انشایی تقسیم می شوند این ابیات را از یکدیگر تفکیک نموده، طبق موضوعاتشان عنوان بندی کردم.

به عنوان مثال، ذیل عنوان خبر، ابیاتی را که دارای اغراض ثانویه ی مختلفی بود آوردم. در قسمت جملات انشایی نیز که به سه قسمت پرسشی، امری، و عاطفی تقسیم می شود همین شیوه ارائه شد و البته هر جا که احتیاج به توضیح برای روشن تر شدن مطلب بود، توضیحاتی داده شد تا منظور و خواسته ی شاعر بیشتر روشن گردد.

در بخش سوم به صورت مفصل تر به توضیح و معرفی علم کاربرد شناسی پرداختم و ابیات را با توجه به کنش های گفتاری مستقیم و غیرمستقیم توضیح دادم به این صورت که ابیات، طبق عناوین موجود در علم معانی، طبقه بندی شده برای هر بیت دو توضیح آورده شد یکبار معنای اولیه که در کاربرد شناسی کنش گفتاری مستقیم نام دارد و بار دیگر به معنای ثانویه که همان کنش گفتاری غیرمستقیم است پرداخته شد. و هر جا که نمونه یا نمونه هایی در غزلیات انتخابی سعدی وجود داشت شماره ی غزل و بیت برای آشنایی بیشتر به عنوان مثال آورده شد.

در ارجاع ابیات، شماره ی ابیات در سمت چپ آن و در سطر زیرین، داخل کمانک قرار گرفته است. در داخل کمانک، عدد سمت راست، شماره ی غزل و عدد سمت چپ، شماره ی بیت است.

غرض بنده در این تحقیق، گشودن گرهی از مشکلات علمی بوده و همین جا از همه ی دوستان دانش دوست خود خواهش می کنم. که اگر در این حیطه اطلاعات بیشتری دارند جای سپری خوشحالی خواهد بود که این گزارش ناچیز را نیز از دیدگاه تجزیه و تحلیل خود محروم نگذارند.

و السلام

۱-۱ علم معانی

فنون زیبا شناسی سخن بر سه بخش است: بیان، بدیع، معانی. این سه علم در آغاز، مجموعه‌ی واحدی را تشکیل می‌دادند که علم بلاغت نام داشت اما بعدها از هم جدا شدند و هر یک دانش مستقلی را تشکیل دادند. (صالحی؛ ۱۳۸۶: ۳۳)

در واقع ما به کمک این سه علم می‌توانیم مقوله‌ی زبان را از ادب باز شناسیم و «مرز باریک میان آن دو را آشکار کنیم.» (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۵)

از میان سه علم یاد شده «بدیع دانش آرایه‌های سخن است» (کزازی، ۷۳: ۲۶) و بیان، بررسی انحاء مختلف بیان در سطح واژه است البته در این علم به مباحثی چون مجاز مرکب و استعاره مرکب که اصولاً در مورد جمله صحبت می‌کنند نیز پرداخته می‌شود. (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۵)

«درحالیکه معانی، شگردهای ادبی درحوزه‌ی زبان را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد.» (صالحی؛ ۱۳۸۶: ۳۳)

علم معانی را به صورتهای گوناگون تعریف کرده‌اند. آنچه در این دانش بررسی می‌شود دگرگونیهای است که در ساخت و بافت جمله، چونان ابزار هنرورزی روی می‌دهد و جمله را کارایی و شایستگی آن می‌دهد که در سروده یا نوشته‌ای بکار گرفته شود.» (کزازی، ۱۳۷۳: ۲۸)

«معانی علمی است که بوسیله‌ی آن، احوال الفاظ و تراکیب کلمات از حیث مطابقت با مقتضای حال مخاطب دانسته می‌شود، زیرا مخاطب یا خالی الذهن است یا مردد یا منکر؛ اگر خالی الذهن باشد کلام باید بدون تاکید آورده شود و در صورت تردید، تاکید بهتر و در صورت انکار، تاکید واجب است و هر قدر مراتب انکار شدت یابد، تاکید باید بیشتر شود و این احوال منحصر در هشت باب است.» (آهنی، ۱۳۶۰: ۲۱)

به بیان دیگر، علم معانی علمی است که در آن از معانی اولیه و اصلی جملات بحث نمی‌شود بلکه منظور معانی ثانوی جملات است، یعنی گوینده با جمله‌ای که بر زبان می‌آورد مقصود خود را بیان می‌کند. به این معنی که فردی ممکن است جمله‌ای را بیان کند و آن جمله دو یا چند معنی داشته باشد که در آن بین، یکی اصلی و مابقی به عنوان فرعی به حساب آید؛ ولی منظور گوینده معناییست که خود، در نظر دارد.

به عنوان نمونه، دختر خانمی در حال آماده شدن برای رفتن به مدرسه است، که مادرش به او

می‌گوید: «امروز هوا خیلی سرد است» در نگاه اول، جمله، جمله‌ای خبری است ولی در واقع مقصود از آن اخبار یا آگاهی دادن نیست چون قطعاً خود فرد از وضع هوا آگاه است. در نتیجه غرض امر یا درخواست است.

امروز هوا خیلی سرد است باید لباس گرم بپوشی ← امر

امروز هوا خیلی سرد است لطفاً لباس گرم بپوش ← در خواست
«اگر همین جمله ی فرضی را با قید « مثل اینکه یا گویا» بیاوریم علاوه بر دو معنای مستفاد شده، معنای سومى را هم مى توان اراده کرد. طنز یا استهزاء یا تأسف:

مثال اینکه امروز هوا خیلی سرد است ← تأسف |
تأسف از اینکه واقف به سرد بودن هوا هستی و پوشاک مناسبی با خود بر نمی داری یا بر تن نمی کنی.»^۱
در تمام موارد بالا، برداشت های معانی ثانویه جمله موضوعی است که به مبحث مقتضای حال مخاطب مربوط می شود که این خود موضوع علم معانی است. (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۴)

«در این علم بطور کلی از موارد استعمال مختلف انواع جملات و به عبارت دیگر از امکانات بالفعل زبان در زمینه ی جمله بحث می شود.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۶)

حال باید دید موارد استعمال جمله چگونه است، ما در جمله ی خبری خبر می دهیم و یا در جمله ی امری، امر می کنیم ولی در علم معانی از این جملات برای مقاصد دیگری استفاده می کنیم. ما می توانیم جمله ای امری بیان کنیم و مقصودمان ترغیب و تشویق باشد.

مثال: بدو، بدو، رسیدی! (خطاب به دونده ای که به خط پایان نزدیک شده است)
«البته اگر بخواهیم مخاطبمان را مسخره کنیم، می توان غرض دیگری هم اراده کرد و در این وضعیت، آرزو داشته ایم دونده، مقامی را کسب کند که مطابق و موافق میل ما بوده و چون فاصله ی او را با آرزویمان زیاد می بینیم، به تمسخر می گوئیم: بدو، بدو رسیدی! و این استهزاء، ملازم تحقیر است.»^۲
و یا در جمله ای پرسشی مخاطب را مورد سرزنش قرار می دهیم.

اصلاً تو چی می فهمی؟

موارد دیگری از این قبیل معانی ثانوی جملات خبری و انشایی را می توانیم در علم معانی مورد بحث قرار دهیم.

۱-۲ زبان شناسی

برای شناخت بهتر کاربرد شناسی زبان در ابتدا نگاهی اجمالی به مساله ی زبان و زبان شناسی خواهیم داشت.

^۱ نقل به مضمون، دکتر محمد ریحانی

^۲ نقل به مضمون، دکتر محمد ریحانی

بنابر گواهی تاریخ، بشر از دیر باز به صورت اجتماعی می زیسته و برای برقراری ارتباط و روابط اجتماعی از ابزار و وسایل مختلفی سود جسته که در این میان مهمترین آنها زبان بوده است. زبان نهادی اجتماعی است و انسانها برای ارتباط با یکدیگر عناصر آن را وضع کرده اند و البته این زبان به دلیل سرشت اجتماعی خود هماهنگ با اختلافات اجتماعات، مختلف است؛ و نحوه ی عمل آن نیز متفاوت. به طوری که هر شکل از زبان فقط در میان افراد جامعه ی معین می تواند وظیفه ی ارتباط را برقرار کند. (باقری، ۱۳۸۲: ۱۷)

تعریف زبان جدای از نقش زبان است. ما در مکالمات روزانه از واحدی به نام جمله استفاده می کنیم که این جملات خود از کلماتی ساخته شده اند. این کلمات نیز طبق قواعد خاص و محدودی در کنار هم قرار می گیرند و جملات نامحدودی را می سازند که به این قواعد دستور زبان می گویند. (صفوی، ۱۳۶۰: ۱۱) حال می توان زبان را اینگونه تعریف کرد: «به مجموعه ی نامحدودی از جملات که با اعمال تعدادی محدود قاعده بر روی مجموعه محدودی واژه تولید می شوند زبان می گوئیم.» (صفوی، ۱۳۶۰: ۱۲)

مهمترین نقش زبان ایجاد ارتباط است ولی تنها نقش آن نیست. زبان دارای نقشها و، وظایف دیگری نیز هست که در ذیل به آن می پردازیم. نقشهای زبان عبارتند از:

۱ - ۲ - ۱ تکیه گاه اندیشه :

زبان شناسان معتقدند که فعالیتهای ذهنی و فکری بشر به کمک زبان و در قالب آن صورت می گیرد، ولی آیا بدون آن نیز این مساله قابل تحقق است؟ یعنی آیا ما می توانیم بدون استفاده از زبان هم فکر کنیم؟ «قدر مسلم این است که برای تمامی فعالیتهای ذهنی بشر، زبان مورد استفاده قرار نمی گیرد.» (صفوی، ۱۳۶۰: ۱۲)

به عنوان مثال اگر فردی بخواهد عینکش را از چشمش بردارد «در پدیده های ذهنیش چه بسا زبان دخالتی نداشته باشد.» (صفوی، ۱۳۶۰: ۱۲) ولی همین فرد می تواند از زبان به شکل دیگری استفاده کند مثلاً: می تواند در حین برداشتن عینک به چیز دیگری بیندیشد.

۱ - ۲ - ۲ نقش عاطفی زبان:

انسانها گاهی اوقات زبان را به عنوان وسیله ای برای ابراز احساسات و یا تعدیل آن بکار می گیرند. مثلاً کسی از روی سرخوشی آواز می خواند در واقع با این روش به ابراز احساسات می پردازد. یعنی استفاده از زبان با آواز خواندن برای بیان خوشحالی.

۱ - ۲ - ۳ زیبا آفرینی:

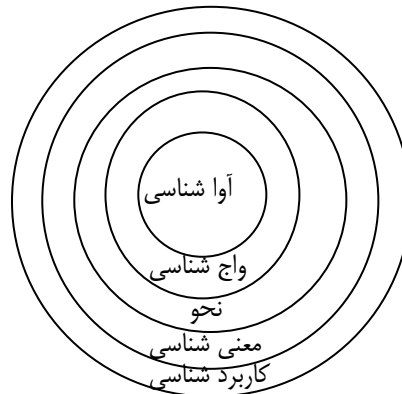
در بعضی از موارد «می توان از زبان به صورتی استفاده کرد که دارای ظاهری زیبا باشد.» (صفوی، ۱۳۶۰: ۱۳)

این بخش بیشتر به آثار ادبی مربوط می‌گردد.

با شناخت مختصری که در مورد زبان بدست آوردیم نگاهی کوتاه به زبانشناسی نیز می‌اندازیم. زبان‌شناسی مطالعه‌ی علمی زبان است و «بررسی آن براساس نظریه‌ی ای همگانی است به گونه‌ای که بتوان درستی پژوهش را از طریق تجربی به محک آزمایش زد.» (صفوی، ۱۳۶۰: ۹)

زبان‌شناسی به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌گردد که عبارتند از: ریشه‌شناسی^۱، معنی‌شناسی^۲، آواشناسی^۳، ریخت‌شناسی^۴، و نحو^۵، (صالحی؛ ۱۳۸۶: ۳۳) مبحث مورد نظر ما کاربردشناسی است این شاخه چگونگی کاربرد زبان را به وسیله‌ی گوینده در موقعیتهای مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد و با مبحث مقتضای ظاهر و خلاف مقتضای ظاهر در دانش معانی برابری می‌کند.

نمودار دایره‌ای زیر، نمای کلی گستره‌ی زبان‌شناسی را نشان می‌دهد. به بیان دیگر کاربردشناسی بررسی معنی مورد نظر گوینده در مقابل معنی واژه یا جمله است. (یول، ۱۳۸۵: ۱۱) و نیز مطالعه‌ی ارتباط میان صورتهای زبانی و کاربران آنهاست در بررسی و تقسیم بندی که بین کاربردشناسی و نحو و معنی‌شناسی انجام شد «تنها کاربردشناسی است که عنصر انسان را در تحلیلهای خود وارد می‌سازد.» (یول، ۱۳۸۵: ۱۲)



۱-۳ کاربردشناسی

«گسترده‌ترین تعبیر از کاربردشناسی این است که به بررسی شناخت کنش تعمودی انسان

می‌پردازد، بنابراین کاربردشناسی متضمن تبیین کنشهایی است که فرض می‌شود افراد برای انجام هدف و مقصود خاصی انجام می‌دهند.» (یول، ۱۳۸۵: ۱۱۸)

حوزه‌های مورد توجه‌ی کاربردشناسی به چهار بخش تقسیم شده است:

-
- ۱-Etymology
 - ۲-Semantics
 - ۳-phonetics
 - ۴-Morphology
 - ۵-Syntax

۱ - ۳ - ۱ بررسی منظور گوینده:

گوینده، جمله‌ای به زبان می‌آورد و شنونده، معنایی را از آن دریافت می‌کند حال بررسی این معنا که همان منظور گوینده است به عهده‌ی کاربردشناسی است در واقع «کاربرد شناسی بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفته‌هایشان سروکار دارد تا با معنی خود کلمات یا عباراتی که به کار می‌روند» (یول، ۱۳۸۵، ۱۱)

۱ - ۳ - ۲ بررسی معنی بافتی:

ما برای بیان جمله‌ای که در نظر داریم باید شرایط خاصی را مورد توجه قرار دهیم از جمله «مخاطب، مکان، زمان و شرایط حاکم» به عبارت دیگر «بررسی معنی بافت» یعنی «تفسیر منظور افراد در یک بافت خاص و همچنین چگونگی تأثیر آن بافت بر پاره‌گفت» (یول، ۱۳۸۵، ۱۱)

۱ - ۳ - ۳ میزان انتقال پیام:

در گفتگوی‌های روزانه وقتی صحبت می‌کنیم و جمله‌ای بر زبان می‌آوریم شنونده برای درک منظور ما دست به استنباط می‌زند چرا که در ارائه‌ی یک مطلب ممکن است بعضی موارد به زبان آورده نشود ولی جزو پیام محسوب شود پس کاربردشناسی بررسی می‌کند که چه میزان پیام، بیش از آنچه بر زبان آمده، انتقال یافته است» (یول، ۱۳۸۵، ۱۱)

۱ - ۳ - ۴ بررسی بیان فاصله نسبی:

ما وقتی شروع به سخن گفتن می‌کنیم مواردی را از ذهن خود می‌گذرانیم که این موارد تعیین می‌کنند چه چیز را باید به زبان آوریم و از گفتن چه چیزهایی خودداری کنیم حال این موارد کدامها هستند؟ اصولاً «گویندگان براساس گمان خویش درباره میزان دوری یا نزدیکی خود با شنونده، تصمیم می‌گیرند تا چه میزان سخن بگویند» (یول، ۱۳۸۵، ۱۲)

پس دوری و نزدیکی اعم از فیزیکی، اجتماعی یا ذهنی از جمله مواردی است که ما بر مبنای آن تصمیم می‌گیریم تا چه میزان سخن بگوییم.

اگر چه ما در کاربردشناسی می‌توانیم منظور یا کنشهای افراد را بررسی کنیم ولی عیبی که می‌توانیم در این علم به آن اشاره کنیم این است که ما نمی‌توانیم «تحلیل عینی و منسجم از این مفاهیم کاملاً انسانی» ارائه دهیم. (یول، ۱۳۸۵، ۱۲)

بحث کاربردشناسی زبان از حیث اینکه چه پاره‌گفتی را به زبان آوریم، در چه مکانی یا زمانی باشیم، مخاطب و موقعیت ما که باشد، با مبحث اغراض ثانویه و حال و مقام در معانی شباهت دارد.

۱-۴ حال و مقام

یکی از مهمترین مسائل در علم بلاغت «به مقتضای حال مخاطب سخن گفتن است که می توان آن را به

مقتضای اوضاع و احوال سخن گفتن نیز تعبیر کرد.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۷)

«حال یا مقام عبارت است از امر یا حالتی که داعی و مقتضی باشد تا سخن را بطور و طرز مخصوص ادا کنند

و آنچه مطابق این حال گفته می شود مقتضای مقام است و همان خصوصیت را مقتضای حال و مقام می گویند.»

(همایی، ۱۳۷۳: ۲۹) همین تعریف بصورت‌های مختلف دیگر که همگی مفهوم واحدی را القا می کنند ارائه شده و

ماحصل آن بدین صورت است:

«حال و مقام حالتی است که گوینده را وادار می سازد تا سخن و کلام خود را براساس و به مقتضای وضعیت

روحی و حالت مخاطب و موضوع سخن ادا نماید. برای مثال وقتی که با دوست خود گفتگو می کنید مقتضی است

که سخن شما طولانی باشد و سرسری با او سوال و جواب نکنید. بنابراین مکالمه با دوست را حال و مقام و اطناب

سخن را مقتضای حال و مقام گویند.» (صالحی؛ ۱۳۸۶: ۳۸)

حال باید دید ما چگونه می توانیم سخن خود را متناسب با مقتضای حال و مقام به مخاطب منتقل کنیم. در این

جا مهمترین کاری که باید انجام دهیم این است که سخن را با درک معلومات و سطح فکری مخاطب به زبان آوریم

زیرا در غیر اینصورت سخن ما به درستی فهمیده نخواهد شد. (کزازی، ۱۳۷۳: ۴۲) «مگر نه این است که به فرزاندگی

گفته شده است: با مردمان بر پایه ی خردشان سخن بگوی.» (کزازی، ۱۳۷۳: ۴۲)

همانطور که می دانیم همه افراد در برداشت و درک مطالب یکسان نیستند و با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند پس

برای تأثیر بیشتر کلام این تفاوتها را باید شناخت و بنا به مقتضای آن، که همان مقتضای حال و مقام است عمل کرد،

این تفاوتها بدین صورت اند:

الف) اگر مخاطب ما از توانایی ذهنی بالایی برخوردار باشد و یا به عبارت دیگر باهوش باشد باید با او با ایجاز

سخن بگوییم.

ب) گاهی موارد اتفاق می افتد که مخاطب ما به اصطلاح دیرفهم است، در این جا ما باید به صورت طولانی با وی

سخن بگوییم.

ج) گاهی پیش می آید که مخاطب دارای حد میانه است یعنی نه از هوش بالایی برخوردار است و نه خیلی کودن

است در اینجا ما نیز باید همچون خود وی سخن بگوییم.

- د) گاهی مخاطب ما نسبت به کلام حالت انکار و تردید ندارد و در واقع خالی الذهن است در اینجا باید بدون اینکه تأکیدی بر کلام داشته باشیم سخن بگوییم که اصطلاحاً به آن «خبر ابتدایی» می‌گویند.
- ح) اگر مخاطب تردید داشته باشد روش صحیح این است که کلام را کمی مؤکد ادا کنیم. اینگونه کلام را «خبر طلبی» می‌نامند.
- خ) در پایان اگر مخاطب نسبت به محتوای کلام منکر باشد ما باید سخن خویش را کاملاً مؤکد کنیم که البته در اینجا باید از انواع ادوات تأکید استفاده کنیم. اصطلاحاً این نوع خبر را «خبر انکاری» می‌نامند. (صالحی؛ ۱۳۸۶: ۳۸)
- در پایان، ذکر یک نکته ضروری است. از آنجا که ما در ادبیات باشعر و داستان و نثرهای ادبی سروکار داریم، و این مباحث نوشتاری هستند چگونه می‌توانیم مقتضای حال و مقام را رعایت کنیم؟ (شمیسا، ۱۳۸۴: ۳۲) از طرف دیگر با مخاطبی روبرو هستیم که غایب است نه او را دیده و نه می‌شناسیم پس چطور می‌توان مقتضای حال او را رعایت کرد؟ (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۴) با کمی تأمل در می‌یابیم که:
- ۱- «باید مقتضای حال خود را رعایت کرده و صادقانه بنویسیم» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۳۲) در این صورت تمام مخاطبان ما تحت تأثیر قرار گرفته، جذب اثر می‌شوند.
- ۲- «مقتضای موضوع و نیز نوع ادبی را رعایت کنیم و از آن خارج نشویم.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۴)

۱- ۵ اشتراکات علم معانی و کاربرد شناسی زبان

با نگاهی گذرا به علم معانی و کاربرد شناسی زبان متوجه می‌شویم که این دو علم در مواردی با هم اشتراکاتی دارند ما در معانی می‌خوانیم که «در علم معانی از جملاتی که بدون قرینه‌ی لفظی در معنای خود به کار می‌روند بحث می‌شود و به این لحاظ به این علم، علم معانی می‌گویند زیرا از معانی ثانوی جملات بحث می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۱) وقتی به دوست خود می‌گوییم: یک لیوان آب به من می‌دهی؟ از او سوال نکرده ایم، بلکه درخواست کرده ایم. پس ما در علم معانی با ظاهر و معنای ظاهری جملات که همان معنای اولیه جملات است کاری نداریم و منظور معنای ثانویه جملات است.

کاربرد شناسی نیز به مطالعه‌ی همین موضوع می‌پردازد. به عبارت دیگر «کاربرد شناسی مطالعه‌ی معنای است؛ معنایی که گوینده یا نویسنده، آن را منتقل و شنونده یا خواننده برداشت می‌کند. بنابراین کاربرد شناسی بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفت‌هایشان سروکار دارد تا با معنی خود کلمات یا عباراتی که به کار می‌برند.» (یول، ۱۳۸۵: ۱۱) همانطور که می‌بینیم همان چیزی که در علم معانی منظور است در کاربرد شناسی نیز عیناً تکرار می‌شود. در اینجا این سوال پیش می‌آید که چرا این دو علم سعی می‌کنند تا معنای ثانویه جملات را بررسی کنند؟ در علم معانی که بیشتر با نظم و نثر یا به عبارتی با مکتوبات سروکار دارد به این خاطر است که در «سبک

ادبی معمولاً واژگان و جملات را در معانی اولیه خود به کار نمی برند» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۱) ولی باز هم جای سوال باقی است که چرا؟ همانطور که می دانیم علت غائی ادبیات تأثیر در دلهاست ما چگونه می توانیم در دلهای مخاطبان خود تأثیر بگذاریم؟ قطعاً با سخنان مؤثر و بجا. حال باید دید که سخن چگونه می تواند مؤثر و بجا باشد؟ جواب این است، وقتی که به «مقتضای حال مخاطب و موضوع و مقام باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۱)

متوجه شدیم که سخن ما وقتی می تواند مؤثر واقع شود که مقتضای حال مخاطب را در نظر بگیریم اما در اینجا نکته ای وجود دارد و آن اینکه «در ادبیات که سخن نمی گوئیم بلکه می نویسیم، حال بر چه عنوان است؟ از کجا بدانیم که مقتضای حال خواننده چیست؟» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۴)

در ادبیات و در بیشتر انواع ادبی آنچه مهم است موضوع است تا مخاطب؛ و ما نیز باید مقتضای موضوع را در نظر گرفته و مطابق با آن سخن بگوئیم تا سخن ما تأثیر خود را بگذارد. با روشن شدن موضوع در معانی، حال ببینیم که در کاربرد شناسی چرا معانی ثانوی جملات در نظر گرفته می شود. پاسخ به این سوال نیز بسیار واضح و آشکار است.

ما در کاربرد شناسی بیشتر درباره ی گفتگوها و مکالمات افراد بحث می کنیم یعنی آنچه که به زبان می آید نه آنچه که نوشته می شود پس دور از انتظار نیست اگر بخواهیم «معنی مورد نظر افراد، اهداف، مقاصد و تصورات آنان و نیز نوع کنشهای آنها» را نیز بدانیم. (یول، ۱۳۸۵: ۱۲) و مورد بحث قرار دهیم. پس در هر دو مورد، یعنی هم علم معانی و هم علم کاربرد شناسی، هدف، رسیدن به منظوری است که گوینده یا نویسنده در نظر داشته است حال فرقی نمی کند که جمله بصورت شفاهی و مکالمه ای بیان شده باشد و یا بصورت مکتوب باشد. البته برای شناخت موارد یاد شده باید بافتی را که افراد در آن قرار می گیرند بشناسیم. موضوع بافت در کاربرد شناسی با مسأله ی حال و مقام شباهت دارد.

۱-۶ اختلافات علم معانی و کاربردشناسی

از آنجاییکه در بررسی علم معانی، ما با جملات و اشعاری که شاعر یا نویسنده در زمانی دیگر و در مکان و موقعیتی که مخاطب در آن قرار نداشته است روبرو هستیم؛ تمرکز ذهن بیشتر روی مطلب و موضوعی است که توسط وی بیان شده و یا با استفاده از تعقل و تصور و تخیل، خود را در آن موقعیت قرار می دهیم تا بتوانیم به معنای اصلی جمله که در پشت ظاهر آن، پنهان گردیده دست یابیم؛ اما در کاربرد شناسی چون با گفتگوی حضوری افراد و کنش آنان در مقابل سخن یا عملی خاص روبرو هستیم، مفاهیمی مانند باور، قصد، طرح و کنش افراد برای این ارتباط با دیگران در نظر گرفته می شود. به عنوان مثال «هنگامی که یک نجات غریق توپ والیبالی را به سوی شناگری پرتاب می کند که در اقیانوس در حال غرق شدن است، این عمل وی نوعی ارتباط محسوب می شود؛ بدین

معنی که نجات غریق باور دارد که شناگر نیازمند کمک است و شناگر نیز می‌داند که غرض از پرتاب توپ به سوی او کمک به وی بوده است و همچنین، شناگر چگونگی استفاده از ویژگی سبک تر بودن توپ از آب را می‌داند، این وضعیت در مجموع شامل دست کم سه مورد باور و یک مورد قصد از جانب نجات غریق است که از این سه باور، دو باور آن به اعتقاد شناگر و یک باور آن به خواسته‌وی مرتبط است.» (یول، ۱۳۸۵: ۱۱۸)

همانطور که می‌بینیم در کاربرد شناسی غالباً حضور فرد و مخاطب که بوجود آورنده ی کنش هستند از ملزومات است در حالیکه ما در معانی که جزء بلاغت سنتی محسوب می‌شود مخاطب را نداریم و شاعر یا نویسنده در غیاب وی ذهنیات خود را بیان می‌کند. «مخاطب می‌بایست معنایی را که متکلم اراده و تولید کرده است همان طور که او خواسته است بفهمد و درک کند. در چنین حالی متکلم تنها مخاطب را از نظر میزان فهم و زیرکی در نظر می‌آورد و سخن را برای این که مخاطب همان طور که منظور اوست بفهمد، به ایجاز یا اطناب یا مساوات (حد متوسط میان آن دو) ادا می‌کند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۱۰)

البته مباحثی نیز در کاربردشناسی وجود دارد که در علم معانی به آن پرداخته نشده و یا اگر هم پرداخته شده بصورت مباحثی مستقل در نظر گرفته نشده و اغلب از لابه لای مضمون مطالب می‌توان اشاراتی به آنها را دید. پرداختن به همه‌ی آنها در اینجا خارج از حوصله‌ی بحث است. برای آشنایی بیشتر اجمالاً عناوین آنها ذکر می‌شود:

اشاره و فاصله، ارجاع و استنباط، پیش‌انگاشت و استلزام، همکاری و تضمن، کنشها و رخدادهای گفتاری، ادب و تعامل، مکالمه و ساختار ترجیحی، گفتمان و فرهنگ. (یول، ۱۳۸۵: ۹)

۱-۷ اغراض ثانویه

«غالباً مقصود از کلام افاده‌ی مضمون جمله است به مخاطب؛ اما گاه است که در جمله مقاصد دیگری افاده می‌شود که آنها را معانی مجازی جمله می‌توان نامید.» (صالحی؛ ۱۳۸۶: ۳۸)

مثلاً در جمله ی خبری، خبر می‌دهیم تا مخاطب را از آنچه نمی‌داند آگاه کنیم، وقتی به کسی می‌گوییم «سعدی شاعر بزرگی است» خبری به او داده ایم که مقصود ما از آن آگاهاندن وی از شاعری سعدی بوده است. «در معانی به این نوع سخن گفتن» افاده حکم «می‌گویند.» اما همیشه منظور ما از خبر، آگاهاندن مخاطب نیست گاه خبر می‌دهیم و مقصود ابراز آگاهی خود به مخاطب از نکته‌ای در خبر است که آن را «افاده لازم حکم» می‌نامند. مثلاً وقتی به دوست خود می‌گوییم «تو دیروز از سفر برگشتی» منظور این نیست که او را از این موضوع مطلع کنیم زیرا او خود می‌داند که دیروز از سفر برگشته بلکه منظور نشان دادن آگاهی خود از مضمون خبر است.